

## بررسی ساختار سازمانی و تشکیلات گروه طالبان

عبدالقیوم آیتی\*

چکیده

طالبان نام گروهی از شبه‌نظامیان مخالف دولت افغانستان است که عقاید مذهبی متعصبانه و تندروانه مکتب وهابیت و سلفیت را همراه خود دارند. طالبان در افغانستان و جهان عرب به کسانی گفته می‌شوند که در مکاتب و مدارس دینی تعالیم اسلامی را فرامی‌گیرند. گروه طالبان در اثر زیاده‌خواهی‌های برخی جریان‌های جهادی، بی‌کفایتی برخی از رهبران قدرت‌طلب، نژادپرستی افراطی، عدم بلوغ سیاسی بسیاری از سران جهادی و عدم برنامه‌ریزی، مانع مشارکت و فراگیری همه گروه‌های قومی در کشور شدند. این‌گونه عوامل، نقشه‌ها و فعالیت‌های شوم بنیادگرایانه گروه‌های افراطی افغانستان را وارد یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های شدید در جهان اسلام کرد؛ بحرانی که موجب شد آنچه را که مردم افغانستان در دوره جهاد به دست آورده بودند، یک‌بار دیگر دستخوش استعمارگران خارجی کند که هویت اسلامی، نهضت آزادی‌خواهانه مردم افغانستان و نیز امنیت منطقه‌ای را با تهدیداتی جدی روبه‌رو ساخت. با ظهور طالبان در تابستان ۱۹۹۴ م، بحران افغانستان وارد دور جدیدی شد که در زمان بسیار کوتاهی طالبان علاوه بر پایتخت، در اکثر ولایت‌های کشور تسلط پیدا کردند. طالبان از ساختار سازمانی و تشکیلاتی بسیار ساده، شکل یافته بودند. در ساختار این گروه از رهبری، شورای عالی، شورای الافتاء، شورای نظامی و شورای سرپرستی، همگی به وسیله یک

\* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

عده طلاب علوم دینی اداره و سیاست‌گذاری می‌شدند.

واژه‌های کلیدی: طالبان، ساختار سازمانی و تشکیلات، مجاهدین، بنیادگرایی و

افغانستان.

## مقدمه

طالبان در زمانی بسیار اندکی، مناطق جنوبی افغانستان را که زیر سلطه دولت به رهبری برهان‌الدین ربانی بود، به تصرف درآوردند. آن‌ها پس از اعلام موجودیت، در ولایت قندهار که چهارمین ولایت مهم افغانستان به شمار می‌رفت، تسلط پیدا کردند. طالبان به پیشروی‌های خود ادامه دادند و تعدادی از ولایات را بدون جنگ، یکی پس از دیگری، اشغال کردند که به ترتیب ولایات دیگر هم چون میدان وردک، لوگر، خوست، هرات، جلال‌آباد و کابل را با اندک درگیری‌هایی تا تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ به تصرف خود درآوردند. آن‌ها به محض ورود به کابل، پایتخت افغانستان، داکتر نجیب‌الله احمدزی، رئیس‌جمهور سابق افغانستان، و برادرش شاه‌پور احمدزی را کشتند و جنازه‌های‌شان را در چهارراه آریانا که در نزدیکی ارگ ریاست جمهوری افغانستان موقعیت دارد، به نمایش گذاشتند. سپس به تدریج سه چهارم خاک افغانستان را متصرف شدند. طالبان سپس نام حکومت خود را امارت اسلامی افغانستان گذاشتند و تشکیلات خود را از طریق رادیو افغانستان اعلام نمودند. سرانجام، طالبان در مدتی کم‌تر از پنج سال، نود درصد خاک افغانستان را به دست آوردند. به هر حال، آن‌ها بر افغانستان سلطه یافته بودند و از اواخر ۱۹۹۶ م، توانسته بودند بر اریکه قدرت تکیه زنند؛ اما سال ۲۰۰۱ م، آخرین سال حکومت آن‌ها بود و پس از پنج سال سلطه بر افغانستان، سلطه خود را از دست دادند.

در آغاز، طالبان گروهی از شبه‌نظامیان اسلام‌گرای تندرو، مخالف دولت‌های افغانستان و پاکستان بوده‌اند که عقاید دگماتیسم مذهبی با ریشه‌هایی در مکتب مذهب وهابیت و دیدگاه‌های بنیادگرایی سلفی ابن تیمیه دارند (www.mehrnews.com). این گروه از زمان پیدایشش در سال ۱۹۹۴ تا کنون، از طرف‌های درگیر در جنگ افغانستان بوده است و پس از تصرف افغانستان، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، با نام امارت اسلامی افغانستان، بر این کشور فرمانروایی کرده‌اند.

بیش‌تر افراد گروه طالبان پشتون‌هایی هستند که در مناطق شمال‌غربی پاکستان و دو سوی خط دیورند زندگی می‌کنند (www.shia-news.com). طالبان از آغاز حمله آمریکا به افغانستان که موجب برکناری آنان از قدرت شد، با نیروهای آمریکا و ناتو نیز در جنگ بوده‌اند. رهبر کنونی طالبان پس از کشته‌شدن ملا اختر منصور، هیبت‌الله آخوندزاده است. طالبان بیش‌تر از این‌که دیوبندی عمل کنند،

قشری و قبیله‌ای برخورد می‌کنند. آن‌ها حتی با اخوانی‌ها و جماعتی‌ها و مودودی‌ها سر سازش ندارند (www.mehrnews.com).

اندیشه سیاسی و حاکمیتی طالبان، نظیر سایر جنبش‌های اهل سنت، بر پایه خلافت اسلامی است. در این راستا، طالبان پس از تصرف کابل، با ملا محمد عمر به عنوان امیر المؤمنین و امیر امارت اسلامی بیعت کردند (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۴۴). رهبران بعد از وی نیز تحت این دو عنوان انتخاب می‌شوند. اندیشه سیاسی و حکومتی طالبان، نظیر سایر جنبش‌های دینی اهل سنت، بر استوانه «خلافت اسلامی» مبتنی است (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۲۹)؛ از این رو، پس از تصرف کابل (۵ میزان ۱۳۷۵/۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶)، عنوان دولت اسلامی را به امارات اسلامی تغییر دادند (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۳۷). در این اندیشه، شریعت اسلامی تنها معیار برای تطبیق و اجرای احکام است و تحت هیچ شرایطی نادیده انگاشته نمی‌شود (سجادی، ۱۳۷۷). الگوی طالبان در شیوه حکومت‌داری، نحوه خلافت خلفای راشدین بود (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸). در این باره، زمانی یک هیأت چینی در سفری به افغانستان، خواستار ترغیب مقامات طالبان برای به رسمیت شناختن جمهوری چین شد و اعلام کرد که طی انتخابات عمومی، رئیس جمهور خود را انتخاب کرده‌اند؛ اما طالبان با خلاف اسلام خواندن این کار، گفتند: در اسلام نباید شیوه انتخاب امیر از قبل مشخص شود؛ چنان‌که در مورد خلفای راشدین این چنین نبوده و این شیوه با اصولی که خلفای راشدین و عمر با آن انتخاب شده‌اند، در تضاد است (مژده، ۱۳۸۱: ۵۶). هم‌چنین، وزیر امر به معروف و نهی از منکر گروه طالبان گفته است: «ما موظف به اجرای شریعت و تطبیق احکام اسلام هستیم و این کار را انجام می‌دهیم، چه کشورهای جهان ما را به رسمیت بشناسند یا نه (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۳۰).

## بیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

گروه طالبان در آغاز تسلطشان بر شهر قندهار، در جزوه‌ای که می‌توان آن را مرام‌نامه سیاسی آن‌ها دانست، ضمن ترسیم خط‌مشی کلی سیاسی آینده خویش، به بیان اصول اساسی حکومت خود پرداختند. در این مرام‌نامه که به دست دکتر شیرعلی شاه (استاد حدیث دانشگاه پاکستان) تهیه و تنظیم شده بود، چارچوب حاکمیت سیاسی طالبان همان اصول شریعت اسلامی اعلام شده است که با نظریه اهل سنت سازگار است (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۳۵). طبق آن، طالبان به مشارکت مردم در اداره امور جامعه و سرنوشت سیاسی‌شان باورمند نبوده‌اند؛ بلکه باورهای خود را بر مردم تحمیل می‌کردند و همان‌طوری که اشاره شد، انتخابات و همه‌پرسی را شیوه‌ای تقلیدی و غربی دانسته‌اند (همان: ۲۲) و در این راه با تقدس بخشیدن به مشی و اندیشه‌های خود، اهدافشان را به پیش می‌بردند. طالبان هم‌چنین بر این باورند که حضرت محمد بر ملا محمد عمر، رهبر آنان، به وسیله وحی تنفیذ کرده تا افغانستان را از وجود اشراک پاكسازی نماید و معتقدند که فرشتگان آنان را در جنگ‌ها همراهی می‌کنند (پهلوان،

طالبان با توجه به تلقی سنتی که از اسلام و شریعت دارند، از یک تشکیلات سازمانی مدرن و پیشرفته محروم بوده‌اند. آنان حتی فاقد آیین‌نامه‌های داخلی بوده‌اند؛ بنابراین، تشکیلات طالبان حتی در بعد حکومتی آن که شبه‌تشکیلات است و به نظر آنان چندان اهمیت ندارد، گرایش شدید به سانترالیسم یا مرکزگرایی دارد. ملا عمر به‌عنوان امیرالمؤمنین از اختیارات نامحدودی برخوردار بوده است و بیش‌تر با رویکرد شورایی اداره می‌شد.

## ۱. ساختار رهبری

در رأس جنبش طالبان، ملا عمر قرار دارد که با لقب امیرالمؤمنین شناخته می‌شود. وی در ولایت ارزگان افغانستان به دنیا آمده است. ملا عمر در دوران جهاد، در یکی از احزاب جهادی (حزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمدنبی محمدی) مشغول فعالیت بود. در جنگ با روس‌ها مجروح شد و یک چشم خود را از دست داد. وی پس از فتح کابل توسط مجاهدین در سال ۱۳۷۱، در صدد برآمد تا درس‌های علوم دینی خود را در منطقه کوچک سنگ‌سار، در ولایت قندهار تکمیل کند. به گفته خود او، مبارزه با فساد و ناامنی را از همین منطقه در سال ۱۳۷۳ آغاز و جنبش طالبان را پایه‌گذاری کرد. در ماه سنبله (شهریور) ۱۳۷۴، در اجتماعی با حضور حدود ۱۵۰۰ تن از طلاب علوم دینی، ملا محمدعمر به‌عنوان امیرالمؤمنین انتخاب شد و همگان با او بیعت کردند. از این زمان به بعد، دستورهای او امر شرعی تلقی شد و هیچ‌کس حق مخالفت با او را نداشت. از زمان انتخاب او به‌عنوان امیرالمؤمنین، طالبان برای حفظ وقار و هیبت امیرالمؤمنین و برای حفظ وقار و هیبت ملاعمر، او را از نظرها پنهان کرده‌اند و مانع حضور او در مجامع و اجتماعات عمومی می‌شوند. او تنها در ملاقات خصوصی و در مجامع دوستانه حضور می‌یافت و تا کنون هیچ مصاحبه‌ای از او در اختیار رسانه‌ها قرار نگرفته است. وی همراه با خانواده‌اش در یک منزل محقر، در قندهار زندگی می‌کرد و برای گردش در شهر با یک خودرو عادی حرکت می‌کرد و چندان به مسائل حراستی، به‌عنوان یک حاکم واقعی، اهمیت نمی‌داد (مولوی حقانی، بی‌تا: ۵۲). ملا عمر، تحصیلات علوم دینی خود را کامل نکرده بود؛ بنابراین، از توانایی محدودی در زمینه مسائل سیاسی و تشکیلاتی برخوردار بود. سخنرانی او برای مردم را ضعیف توصیف کرده‌اند. هرچند او دارای اختیارات نامحدود بود؛ اما عده‌ای از طلاب او را در کارها مشورت می‌دادند. به نظر طالبان، نظرات مشورتی دیگران، تنها جنبه آموزشی دارد نه الزامی.

رهبر طالبان، ملا محمدعمر مجاهد بود که پس از اشغال شهر کابل به دست طالبان، به امیرالمؤمنین ملقب شد (احمد رشید، ۱۳۸۳: ۶۸). طالبان بر اساس باور مرسوم متفکران سیاسی سنی، (ماوردی،

بی تا: ۵) اطاعت از خلیفه را واجب شرعی دانسته‌اند (همان: ۶ و ۲۴) و مخالفان ملا عمر، یاغی و مهدورالدم شناخته می‌شدند. در این نظریه، دیگر لازم نیست که خلیفه از اوصاف برتر، کامل‌تر، اعلم، عادل‌تر و باتقواتر برخوردار باشد؛ بلکه همین اندازه که به‌عنوان خلیفه برگزیده شده، اطاعت از او واجب است (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۲۹). ملا عمر، پس از این‌که طی فتوای شرعی حدود هزار نفر از علمای دینی قندهار به‌عنوان امیرالمؤمنین برگزیده شد (کامگار، ۱۳۷۹: ۱۸۴)، عباى منسوب به پیامبر را بر دوش انداخته و بر پشت بام ساختمانی در مرکز کابل ظاهر شد. در واقع، ملا عمر با پوشیدن عباى پیامبر نه فقط رهبر دینی افغان‌ها که مدعی رهبری همه مسلمانان جهان شد (احمد رشید، ۱۳۸۳: ۶۸)؛ از این رو، طالبان اندیشه‌ی احیای خلافت اسلامی را در سر می‌پروراندند.

در حال حاضر، رهبری امارت اسلامی را ملا هیبت‌الله آخوندزاده دارد. زیرمجموعه‌های ملامه‌یبت‌الله یک شورای ۶۵ نفری است که در حال حاضر به نام شورای رهبری نیست؛ بلکه به نام شورای مشورتی طالب است. این شورا پیش‌تر جلسات‌شان را در کوئته انجام می‌دهند. گفت‌وگوهایی که در قطر صورت می‌گرفت/ می‌گیرد، تمام اسناد با این کمیته شریک می‌شود و از جانب همین کمیته ۶۵ نفری صحه گذاشته می‌شود. قطر صلاحیت تصمیم‌گیری را ندارد.

صلاحیت تصمیم‌گیری در اختیار کمیته ۶۵ نفری به‌عنوان شورای مشورتی است که نتایج را با قطر شریک می‌کنند. این کمیته تحت نظر ملامه‌یبت‌الله آخوندزاده کار می‌کند. در این میان، سایر گروه‌های نظامی‌شان از نظر ساختار کلی، دارای اختلافات یا چنددستگی هستند؛ یعنی یک دسته از هواخواهان ملا عمر هستند که در برابر اختر محمد و دیگران حتی در برابر ملا هیبت‌الله آخوندزاده نظر نیکی ندارند که فعلاً در حلقه رهبری این تیم، پسر ملا عمر، ملا یعقوب، یا برادرش ملامنانه هوتک قرار دارد. این امر، در درون ساختار طالبان زنده نیست و مانع عملیات و مانع پیشرفت مذاکرات و گفت‌وگوها نمی‌شود؛ ولی یک دسته از هواخواهان ملا عمر کسانی هستند که فکر می‌کنند ملا اختر منصور به ملا عمر خیانت کرد و [مرگش را] پنهان نگه داشت (www.khabarnama.net).

## ۲. ساختار سیاسی

طالبان در ابتدای ظهورشان با رهبری شورایی که بیش‌تر ساختار مشورتی داشت و مبتنی بر توافق بود، حکومت می‌کردند. شورای طالبان که در قندهار تشکیل می‌شد، ادعا می‌کرد که با الگوی صدر اسلام تصمیمات خود را اتخاذ می‌کند و این شورا بیش‌تر شبیه به لویه جرگه کوچک اداره می‌شود و از دید سنتی خودشان گرایش اسلامی دارد.

در آغاز ظهور، از این‌که طالبان ادعای جاه و مقام نداشتند، چهره دیگری از خودشان در مقابل مردم

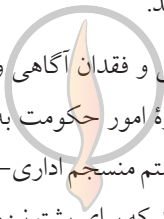
مجسم کرده بودند و بیش تر افراد، آینده سیاسی آنان را اسرارآمیز تصور می کردند. این وضع از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ ادامه داشت؛ اما همین که طالبان کابل را تصرف کردند، نقاب از چهره شان برداشتنند و وجهه دیکتاتورمآبانه آنان برای همگان آشکار شد؛ زیرا آنان نمی خواستند که دیگر گروه ها و اقوام را در تشکیلات خود مشارکت دهند (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

با توجه به تلقی سنتی طالبان از اسلام و شریعت، آنان خود را از یک تشکیلات منظم و منسجم سیاسی محروم کرده اند. در واقع، طالبان برای تشکیلات سیاسی اهمیت چندانی قائل نبوده اند و برای این امر یک ساختار ساده و بدون پیچیدگی دست و پاگیر و ابتدایی را پیشنهاد می کرده اند (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰). شاید این موضوع بدین دلیل باشد که طالبان در آغاز به عنوان نیروی صلح طلب پا به میدان گذاشتند؛ اما به تدریج و با حذف مجاهدین از صحنه سیاسی کشور (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۱)، به فکر تشکیل حاکمیت سیاسی و سازمان دهی آن شده اند.

طالبان معتقدند تمام امور در دست امیرالمؤمنین است. در واقع، جنبش آنان دارای گرایش شدید سانترالیسم (Centralism) یا مرکزگرایی است و ملاعمر به عنوان امیرالمؤمنین از اختیارات نامحدودی برخوردار است. به نظر آنان، حکومت اسلامی از آن خداست و تنها اوست که منبع اساسی حکم و حکومت است و کس دیگری حق تشریح و قانون گذاری ندارد و اگر ملاعمر در امور حکومتی نیز با دیگران مشورت می کند، صرفاً نوعی نظرخواهی است و تصمیم نهایی با خود ملاعمر است (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰ و ۱۱). بر پایه همین دیدگاه بود که طالبان ارائه هرگونه نقشی را از مردم در قالب رأی گیری، مجلس، همه پرسی و... سلب می کرده اند.

بدین ترتیب، فقدان برنامه حکومتی و فقدان آگاهی و ژرف اندیشی برای پایه گذاری یک ساختار سیاسی کارآمد، دولت طالبان را در اداره امور حکومت به شیوه ای مشخص مستأصل ساخت (مژده، ۱۳۸۱: ۴۹) و طالبان نتوانستند یک سیستم منسجم اداری- نظامی برپا سازند (امامی، ۱۳۷۸: ۱۸۶). شاید دلیل دیگر این آشفتگی سیاسی آن باشد که برای پشتونیزم که طالبان داعیه دار حق حاکمیت انحصاری آن در افغانستان بوده اند- آن قدر که اعمال سلطه به وسیله نمایندگان سیاسی اش اهمیت داشت- شکل حکومت مهم نیست (پهلوان، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

در هر صورت، در مورد آنچه در منابع به عنوان ساختار تشکیلاتی طالبان آمده، نمی توان به نتیجه و شکل واحدی دست یافت. در برخی از منابع این گونه منعکس شده است که یک هیأت حاکمه موقت ده نفره یا شورای عالی که در قندهار مستقر بود (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۳۶۷)، قدرتمندترین بخش حکومت طالبان را تشکیل می دهند؛ اما در جای دیگر از قول یکی از نزدیکان ملاعمر می خوانیم: «برای



بنیاد اندیشه

این مجلس اعضای معینی وجود نداشت؛ بلکه هر کس که امیرالمؤمنین با او بنشیند یا مشورت نماید یا با او بحث و مناظره نماید، عضو این مجلس محسوب می‌شود.» (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰).

در این ارتباط، احمد رشید، شورای کابل را کابینه وزیران حکومت طالبان معرفی می‌کند که باید گزارش کار خود را به شورای عالی ارائه دهند (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۳۶۷ و ۳۶۸)؛ اما در برخی منابع از شورای کابل به‌عنوان یک مجلس شش نفره نام برده شده است که در سپتامبر ۱۹۹۶ برای اداره کابل پایه‌گذاری شد (امامی، ۱۳۷۸: ۱۸۸). در منابع دیگر از وزرا و رؤسای رده‌بالای طالبان در مشاغل و وزارتخانه‌های متفاوت یاد شده است. در مورد این اختلاف‌نظرها، علاوه بر مسائلی که در تضعیف طالبان اشاره شد، چند نکته را نباید از نظر دور داشت: یکی این که تغییر و گردش مداوم از ویژگی‌های متعارف طالبان در بخش ساختار اداری و سیاسی بوده است و اعضای کابینه و وزاری طالبان، همواره به دستور شخص ملا عمر در حال تغییر بوده‌اند (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰).

نکته دوم این که بیش‌تر این اطلاعات از سوی منابع پاکستانی در اختیار رسانه‌های گروهی قرار گرفته که صحت و اصالت‌شان مورد تردید است؛ چنان‌که پاره‌ای از امامی مستعارند و هویت و ملیت آن‌ها حتی برای مردم افغانستان هم معلوم نیست (امامی، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

با این حال، ما سازمان و تشکیلات اداری، سیاسی و نظامی طالبان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سعی می‌شود موارد اختلاف منابع نیز مورد توجه قرار گیرد. برای این کار با رسم جداولی بر پایه سه منبع زیر مطالب خود را بیان می‌نماییم.

۱. «طالبان: اسلام، تفت و بازی بزرگ جدید» اثر احمد رشید؛

۲. «افغانستان و ظهور طالبان» اثر حسام‌الدین امامی؛ تأسیس ۱۳۹۴

۳. «ماهیت دینی - سیاسی گروه طالبان» اثر سید عبدالقیوم سجادی.

### ۳. ساختار مجلس شورای عالی

این مجلس به‌عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری جنبش طالبان محسوب می‌شود که سایر تشکیلات طالبان زیر نظر این شورا به فعالیت خود ادامه می‌دادند و محل استقرار آن در شهر قندهار بوده است. ده عضو داشت که شش نفر آن‌ها را پشتون‌های درانی تشکیل می‌دادند و یک عضو آن مولوی سید غیاث‌الدین تاجیک‌تبار بود و پس از اشغال کابل، اکثر اعضای این شورا عهده‌دار پست‌های حکومتی شدند و این شورا به تدریج منحل شد و ملا عمر از اختیارات مطلق برخوردار گردید (سرفراز، ۱۳۹۰: ۱۲۰ و ۱۲۱) که عبارتند از:

طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید	ماهیت دینی - سیاسی طالبان		افغانستان و ظهور طالبان	
شورای عالی (هیأت حاکمه موقت)	مجلس شورای عالی		شورای مرکزی	
عضویت	مستولیت	عضویت	مستولیت	عضویت
ملا عمر (امیرالمؤمنین)	رهبری	ملاعمر	رهبری	ملا عمر
ملا محمد ربانی	رئیس شورای حکومتی و معاون رهبری	ملا محمد ربانی	رئیس شورای حکومتی و معاون رهبری	ملا نورالدین
ملا محمدغوث	وزیر امور خارجه	ملا محمدغوث	وزیر امور خارجه تا ژوئن ۱۹۹۷	ملا محمدغوث
ملا محمدحسن	رئیس ستاد نظامی	ملا محمدحسن	نایب رئیس مجلس	ملا محمدحسن
ملا محمد فاضل	رئیس نیروی زمینی	ملا محمد فاضل	نخست وزیر و مسئول امنیت کابل	ملا شیرمحمد ملنگ
ملا عبدالرزاق	رئیس اداره گمرکات	ملا عبدالرزاق	وزیر دفاع	ملا عبدالرحمن
ملا سید غیاث الدین	وزیر اطلاعات	مولوی سید غیاث الدین	وزیر تعلیم و تربیت	سردار احمد
ملا خیرالله خیرخواه	وزیر داخله	ملا محمدحسن	والی قندهار	ملا عبدالحکیم
مولوی عبدالستار سنایی	رئیس دادگاه عالی	ملا احمدالله مولوی ثانی	حاکم هرات	معصوم افغانی
مولوی احسان الله احسان	رئیس بانک دولتی	ملا سید محمد حقانی	سرپرست اداره تبلیغات در قندهار	
ملا عبدالجیل	وزیر امور خارجه پس از ژوئن ۱۹۹۷	ملا امیرخان متقی	مسئول اداره اطلاعات و فرهنگ	
		ملا وکیل احمد متوکل	مشاور ارشد ملا عمر	

جدول شماره ۱- ساختار شورای عالی طالبان بر اساس سه منبع «طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید»،

«ماهیت دینی - سیاسی طالبان» و «افغانستان و ظهور طالبان» (خادمی، ۱۳۹۲: ۳۰ و ۳۱).



## ۴. ساختار مجلس موقت

مجلس موقت بر اساس دستور ملاعمر، پس از تصرف کابل، بر اساس دستور ملاعمر، یک مجلس شش نفره به‌عنوان مجلس موقت برای اداره کابل در تاریخ ۱۳۷۵/۶/۱۳ تأسیس شد. این مجلس، به طور مستقیم، زیر نظر شخص ملاعمر فعالیت می‌کرد. اعضای این مجلس را چهره‌های نسبتاً مطرح طالبان تشکیل می‌دادند؛ از جمله:

۱. ملا محمد ربانی، رئیس مجلس، که سمت معاونت ملاعمر را نیز داشت. وی قبلاً جانشین یکی از فرماندهان حزب اسلامی یونس خالص بود. ربانی از توانایی اداری خوبی برخوردار بود و به همین علت، هر ولایتی که طالبان فتح می‌کردند، تحت سرپرستی او اداره می‌شد. امور اجرایی و ریاست مجلس حاکم را او بر عهده داشت.

۲. ملا محمدحسن، نایب‌رئیس مجلس، یکی از فرماندهان جهادی قندهار، ملا محمدغوث، از اعضای سابق حزب اسلامی یونس خالص، که در اوایل، اداره امور خارجی طالبان را بر عهده داشت. از او به‌عنوان حلقه وصل طالبان و پاکستان یاد می‌شود.

۳. ملا عبدالرزاق، سرپرست وزارت دفاع، که فرماندهی طالبان در جنگ کابل، سروبی و شمال را به عهده داشت و یکبار در این جنگ‌ها زخمی شد و بعدها به دست نیروهای ژنرال ملک در جنگ شمال افغانستان در سال ۱۳۷۶ دستگیر شد (مولوی حقانی، پیشین: ۵۲).

## ۵. ساختار شورای سرپرستی (هیأت وزرا) پیشه

این شورا هفده عضو داشت که هشت تن از آنها پشتون‌لرانی، سه تن پشتون غلجائی و دو تن از دیگر طوایف بودند. هیأت وزرا، معروف به «شورای کابل»، مسئول مسائل روزمره مربوط به شهر کابل و جبهه نظامی این شهر بود؛ ولی تصمیم‌های مهم از جانب شورای قندهار اتخاذ می‌شد. این شورا تصمیمات شورای کابل را در صورت لزوم لغو می‌کرد و رئیس آن در برخی اوقات ملا محمد ربانی بود (سرفراز، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

شورای سرپرستی متشکل از هیئت‌وزیران که برای اداره امور و رسیدگی به مسائل سیاسی و کشوری جلسه‌های هفتگی دارند و باید گزارش کار خود را به شورای عالی ارائه دهند، اعضای آن عبارتند از:

طالبان؛ اسلام نفت و بازی بزرگ جدید		ماهیت دینی - سیاسی طالبان		افغانستان و ظهور طالبان	
شورای عالی (هیأت حاکمه موقت)		مجلس شورای عالی		شورای مرکزی	
وزیر	وزارتخانه	وزیر	وزارتخانه	وزیر	وزارتخانه
ملا محمد عباس	بهداشت و درمان	ملا محمد عباس	صحت عامه و بهداشت	ملا عمر النج	شهادا و معلولین
ملا عبیدالله آخوند	دفاع	ملا عبدالله	دفاع		
ملا دادالله آخوند	ساختمان سازی			ملا محمد دوستان	نوسازی شهری
ملا طاهر انوری	اقتصاد و دارایی				
ملا امیرخان متقی	اطلاعات و فرهنگ	ملا امیرخان متقی	تبلیغات و فرهنگ	ملا امیرخان متقی	اطلاعات
ملا عبداللطیف منصور	کشاورزی	محمد نسیم آخوندزاده	زراعت		
ملا محمد عیسی	آب و نیرو	ملا محمد عیسی	آب و برق		
ملا احمدالله فانی	ارتباطات	ملا دادالله	ارتباطات		
ملا نورالدین ترابی	دادگستری	ملا نورالدین ترابی	دادگستری		
صمدالله لغمانی	تحصیلات عالی	ملا احمدالله لغمانی	تعلیمات و آموزش عالی		
مولوی احمد جان	معادن و صنایع	ملا احمدالله	صنایع		
جلال الدین حقانی	امور سرحدات			ملا عبدالرقيب	اسكان آوارگان
فاضل محمد فیضان	تجارت	ملا حافظ محب الله	تجارت	ملا عبدالرزاق	گمرک
قاری دین محمد	برنامه			قاری دین محمد	برنامه ریزی
مولوی قلم الدین	امر به معروف و نهی از منکر	ملا سید عنایت الدین	تعلیم و تربیت	ملا سید غیاث الدین	آموزش
ملا خیرالله خیراه	داخله	ملا خیرالله خیرخواه	داخله		
محمد غوث / عبدالجلیل	امور خارجه	ملا محمد حسن	امور خارجه	ملا شیر محمد استانکزی	خارجه

جدول شماره ۲ - ساختار هیأت وزرای طالبان براساس سه منبع «طالبان: اسلام نفت و بازی بزرگ جدید»،

«ماهیت دینی - سیاسی طالبان» و «افغانستان و ظهور طالبان» (خادمی، ۱۳۹۲: ۳۲ و ۳۳).

## ۶. ساختار شورای نظامی

این شورا از میان مهم‌ترین فرماندهان نظامی و جنگجویان معروف طالبان تشکیل می‌شود که باید هم‌چون کابینه وزیران، گزارش کار خود را به شورای عالی ارائه کند. این شورا به ریاست ملا عمر، امورات نظامی و طرح‌های اولیه عملیات را بررسی و تصمیم‌گیری و ابلاغ می‌نماید. مولوی نورمحمد ثاقب، مولوی عبدالله و ناصر جیلانی اعضای این شورا بوده و در قندهار تشکیل می‌شده است (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۰۶) و اعضای این شورا عبارتند از:

طالبان؛ اسلام نفت و بازی بزرگ جدید	ماهیت دینی - سیاسی طالبان		افغانستان و ظهور طالبان
ملا محمد عمر	فرمانده کل قوا	ملا عبدالله	وزیر دفاع
ملا محمد حسن	رئیس ستاد نظامی	مولوی جلال‌الدین حقانی	ملا حقانی
ملا رحمت‌الله آخوند	رئیس ستاد ارتش	حاجی محمد نعیم کوچی	ملا حمیدالله
ملا محمد فاضل	رئیس نیروهای زمینی	ملا عبدالسلام راکتی	
ملا جمعه خان	فرمانده لشکر		
ملا محمد یونس	فرمانده لشکر		
ملا محمد گل	فرمانده لشکر		
ملا محمد عزیز خان	فرمانده لشکر		
ملا محمد ظاهر	فرمانده زرهی شماره ۲		ملا محمد ظاهر فرمانده لشکر رزمی

جدول شماره ۳ - ساختار شورای نظامی طالبان بر اساس سه منبع «طالبان؛ اسلام نفت و بازی بزرگ جدید»، «ماهیت دینی - سیاسی طالبان» و «افغانستان و ظهور طالبان» (خادمی، ۱۳۹۲: ۳۴).

## ۷. ساختار شورای دارالافتاء

ملا محمد عمر در رأس آن بود؛ اما اسامه بن لادن، علی‌شاه (پاکستانی)، نظام‌الدین شامیزی (پاکستانی)، ژنرال حمیدگل (پاکستانی) و عبدالعلی دیوبندی (افغانی) اعضای این شورا بودند که در غیاب ملا عمر، نورمحمد ثاقب، وزیر دادگستری و قاضی القضاة طالبان، به نیابت از وی در جلسه شورا حاضر می‌شد. در غیاب اسامه بن لادن و نیز عبدالباسط (مصری) به نمایندگی از وی در جلسات شورا شرکت می‌کردند. این شورا برای تصمیم‌گیری در خصوص امور مربوط به سیاست خارجی، داخلی و نظامی صاحب اختیار بود (سرفراز، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

## ۸. ساختار شورای عالی قضایی امارتی

رئیس این شورا مولوی نورمحمد ثاقب و قاضی القضاة طالبان بوده است. مولوی موسی جان به عنوان جانشین رئیس شورا و محمد اختر اسحاق مشاور عالی حقوقی رئیس شورا را بر عهده داشته است. حضرت محمد، عبدالحکیم و عبدالرحمن هم عضو این شورا بوده‌اند (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

## ۹. ساختار شورای علمای کرام (اهل حل و عقد)

مولوی عبدالغفور حقانی طی حکمی از طرف ملا عمر، مأمور شد تا شورایی از علما را در سطح امارت اسلامی، ولایات، ولسوالی‌ها، بخش‌ها و روستاها تشکیل دهد. در آن زمان، شوراها جنبه تشریفاتی داشته و فقط در حد پیشنهاد، نظراتی را به حکومت می‌دادند و یا اگر لازم بود که موردی را وجهه عمومی داده و مشروعیت ببخشند، از طریق این شوراها مستندسازی و مطرح می‌کردند. طالبان تبلیغ می‌کردند که پس از تصرف کامل افغانستان، این شورا (حل و عقد) باید رهبر مسلمین را انتخاب نماید.

شورای علما کرام: (۱) رئیس شورا؛ (۲) معاون شورا (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

## ۱۰. ساختار حکومت در سایه

تمامی گزارش‌های مهم سیاسی و نظامی به مرکزی در پاکستان ارسال و رونوشت آن به شورای رهبری و شورای سرپرستی در کابل ارسال و تصمیمات مهم در مرکز پاکستان توسط ژنرال‌ها و شخصیت‌های پاکستانی گرفته می‌شد و تصمیمات رده بعدی توسط ملا عمر و طالبان در قندهار گرفته می‌شد. به تعبیری می‌توان گفت که راهبردهای کلان توسط حکومت در سایه (پاکستانی‌ها) و حرکت‌های تاکتیکی توسط طالبان انجام می‌شد.

این حکومت در سایه دو شاخه داشت: شاخه اجرایی نیروهای دولتی پاکستان بودند و خط‌دهی نامرئی‌تر از آن توسط جمعیت علمای اسلام و احزاب اسلامی پاکستانی انجام می‌گرفت و این خط‌دهی‌ها در بعضی موارد به گونه‌ای بود که طالبان به دولت پاکستان وابستگی تمام نداشته باشند و به عنوان ابزاری در اختیار احزاب اسلامی پاکستان بمانند تا در مواقع لزوم از آن‌ها، حتی علیه دولت مرکزی پاکستان، استفاده کنند و یا در مواردی مثل حمایت از القاعده و امثال آن در دام دولت پاکستان نیفتند و مستقل عمل کنند؛ اما این راهبرد (جدایی طالبان از دولت مرکزی) به شدت سیاست‌مداران پاکستانی را رنج می‌داد و باعث می‌شد که در بعضی موارد علیه طالبان دست به اقدامات مقطعی بزنند (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

## ۱۱. ساختار اقتصادی طالبان

اقتصاد طالبان از دو ساختار تشکیل شده بود: ساختار اول، همان ساختار بومی - قومی بود که از دورهٔ جهاد هر گروه و جریانی برای خودشان داشتند. ساختار دوم، همان ساختار دولتی بود که پس از تصرف مناطق و مراکز قدرت، دسترسی به سرمایه‌های دولتی میسر شد و حکومت طالبان می‌بایست این ساختارها را به نفع خود مدیریت می‌کرد.

اولین منبع مالی طالبان در آغاز کار، مافیای حمل‌ونقل و تجار منطقه بودند که در اثر ناامنی آسیب جدی دیده بود. احمد رشید در این باره می‌نویسد: برای مافیا حمل‌ونقل کنترل شهر قندهار مهم بود. آن‌ها صدها هزار روپیهٔ پاکستانی به ملا عمر داده بودند و به طالبان قول مقرر ماهیانه دادند تا در مقابل، طالبان نیز جاده‌ها را از زنجیرهای باج‌گیری و رهنان پاک‌سازی و امنیت را برای عبور و مرور کامیون‌ها تضمین کنند (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۷۰).

طالبان در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، برای تداوم عملیات و پیشروی خود ماهانه هفتاد میلیون دالر نیاز داشتند؛ به‌عنوان مثال: خریدهای تسلیحاتی طالبان از اکراین و توسط عربستان انجام شده و بخش اعظم بودجهٔ آن را عربستان پرداخت نموده است. زمانی که طالبان در چند ولایت جنوب گسترش پیدا کرد، حامیان دولتی و بین‌المللی هم به صحنه آمدند. کمک‌های نقدی و غیر نقدی اسامه بن لادن از جملهٔ مهم‌ترین منابع تأمین مالی طالبان بود. کمک‌های نقدی وی عبارتند از:

(۱) روزانه مبلغ ۱۲۰۰۰۰ هزار دالر جهت مصارف نظامی و غیر نظامی؛ (۲) تأمین هزینهٔ آموزش سالانه حدود ۱۴ تا ۱۵ هزار نفر از افرادی که توسط طالبان آموزش می‌دیدند؛ (۳) تأمین هزینه‌های مدارس دینی طالبان؛ (۴) تأمین هزینه‌های دو دانشگاه کابل و ننگرهار؛ (۵) پرداخت حقوق و معاشات هزینه‌های نظامی و غیر نظامی حدود ۱۰۰۰ نفر نیروهای عرب که همکار طالبان بودند. کمک‌های غیر نقدی اما عبارتند از:

(۱) خرید تانک، وسایط نقلیهٔ مورد نیاز طالبان، سوخت و...؛ (۲) فعالیت‌های ترابری: حمل بار و جابه‌جایی نفرات از طریق ۷۰۰ دستگاه موتر متعلق به اسامه که در سراسر افغانستان در اختیار طالبان قرار داده بودند؛ (۳) بهره‌برداری از منابع زیرزمینی و منابع معدنی افغانستان نیز از جملهٔ منابع درآمدی طالبان بود.

برخی از این موارد عبارتند از:

فروش اورانیوم از هلمند؛ بیش از ۲۰۰ نفر در معدن جنوب هلمند مشغول به استخراج بودند و مواد

آن توسط هواپیما برای فروش به امارات متحده عربی منتقل می‌شد.

استخراج سنگ معدن سروبی و میدان شهر، استخراج سنگ مس کریمیت، عینک لوگر و صدور به پاکستان، استخراج سنگ رخام ولایت هلمند و صدور به پاکستان، استحصال یاقوت از معادن حومه قندهار، صادرات چوب جنگلی از کتر به پاکستان و درآمد حاصله از نفت و گاز ۱۰۶ حلقه چاه شمال و... تنها در سال ۱۴۱۹ قمری جمعاً برابر به مقدار ۷۵۲/۰۴۷۳۰۲ میلیون متر مکعب گاز استخراج کرده و در این سال صدور گاز به خارج قطع شد و استفاده داخلی از گاز تنها مصرف را تشکیل می‌داد. طالبان با بیش از ده شرکت خارجی وارد مذاکره شده بودند؛ اما به‌رغم علاقه‌مندی شدید، هیچ‌کدام اقدام عملی ننمودند.

فعال‌نمودن کارخانه‌های نساجی شمال بگرامی، نساجی افغان، نساجی بلخ، هرات و پلچرخی، فعال‌نمودن معادن زغال‌سنگ دوآب میخ زرین، دودکش، کلیچ، کرکر، دره صوف و نهرین در نه ماه اول سال ۱۴۱۹ قمری در سمت شمال افغانستان ۷۴/۳۲۵ تن تولید داشته است (سید مسعود، ۱۳۸۸: ۱۱۱ و ۱۱۶).

درآمد کمرگی و بازارچه‌های مرزی که در دوره طالبان فعال بود، روزانه یک‌صد هزار دالر برآورد شده است و یکی از منابع مالی طالبان بوده است. اخذ زکات و عشر اجباری از مردم را می‌توان از دیگر منابع اقتصادی طالبان دانست: اخذ عشر از کشاورزان شامل تمام محصولات کشاورزی، به‌خصوص تریاک، که ارقام قابل توجهی می‌شد و از تجار مواد مخدر عشر دریافت می‌کرد. تنها در سال ۱۳۷۸۴، ۶۰۰ تن تریاک تولید شد که برابر آمار سازمان ملل متحد ۷۵٪ تولید جهانی بوده است. جذب کمک‌های مردمی از مسلمانان اهل سنت کشورهای اسلامی جدای از کمک‌های دولت‌ها بود. نقش کشورهای عربستان، امارات متحده عربی، قطر و پاکستان از دیگران بارزتر بوده است (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۲۱ و ۱۲۲).

طالبان از بخش قاچاق و ترافیک مواد مخدر افغانستان فکر می‌کنم سالانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلیون دالر سود می‌بردند. البته، احتمالاً یک بخش آن ممکن است به جیب افراد و اشخاص برود؛ ولی یک بخش دیگر آن به جیب طالبان می‌رود. در کل، فکر کنم طالبان حداقل در حال حاضر سالانه تا ۴۰۰، ۵۰۰ میلیون دالر هزینه جنگی دارند. وقتی جنگی را انجام می‌دهند، برای آن هزینه می‌کنند. پول‌هایی را باید تهیه کنند تا مهمات خریداری کنند (کوهستانی، ۱۳۹۸).

طالبان هزینه‌های جنگ خود را از طریق کشت خشخاش تأمین می‌کنند؛ زیرا آمارها حکایت از آن داشت که ۹۰ درصد کشت این ماده در مناطقی صورت می‌گرفت که طالبان بر آن تسلط داشتند و به

این ترتیب، تولید تریاک در افغانستان در سال ۱۹۹۷، به ۲۸۰۰ تن رسید (مژده، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

وکیل احمد متوکل، وزیر امور خارجه طالبان، درباره عایدات از مواد مخدر این گونه بیان می‌دارد: «بدنامی کشت خشخاش برای ما از سودی که امارت اسلامی به دست می‌آورد، به مراتب بیش تر است. ما فقط دو درصد از مجموع این تجارت سود کسب می‌کنیم. سود کشاورزان نیز بسیار اندک است؛ ولی درآمد هنگفت آن به جیب مافیای مواد مخدر می‌رود (مژده، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

با هماهنگی ارتش پاکستان، به‌ویژه سرویس امنیتی آی‌اس‌آی، رایزنی‌های عربستان سعودی با محوریت CIA (سیا) و با حمایت مالی امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۴ آن‌ها گرد هم جمع شده‌اند و مذاکراتی برای ایجاد تشکیل قوی به رهبری ملا عمر برای حضور در صحنه سیاسی و نظامی افغانستان آغاز کرده و هیأت حاکمه آمریکا از CIA به تقسیم کار میان متحدان استراتژیک خود در منطقه برای ایجاد و تقویت طالبان پرداخت. مسئولیت سازمان‌دهی و حمایت تسلیحاتی و تقویت بنیه نظامی طالبان به دولت پاکستان سپرده شد و مسئولیت تدارکات مالی و تأمین هزینه‌های اقتصادی طالبان به کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی واگذار شد (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۶۲).

بر اساس گزارش سازمان ملل، طالبان در عرض یک سال، نزدیک به نیم میلیارد دلار عواید داشته‌اند. چند سال پیش هم گزارش‌هایی منتشر شدند که نشان می‌دادند که طالبان در برابر اجازه عبور دادن به کاروان‌های تدارکاتی ناتو که از مسیر پاکستان می‌گذرند، پول دریافت می‌کنند. هم‌چنین، پاکستان و برخی کشورهای خلیج فارس نیز از تمویل گران اصلی طالبان شمرده می‌شوند.

با توجه به این منابع عایداتی می‌توان گفت که تاکنون این گروه در داخل و بیرون از کشور، توانایی‌های لازم برای شورشگری و ایجاد فضای ترس و وحشت را از دست نداده است. طالبان بر بنیاد این حمایت‌های مالی است که هنوز در صحنه نظامی حضور دارند و می‌توانند چالش بزرگی بر سر راه نیروهای داخلی و خارجی مستقر در افغانستان باشند. در ده سال گذشته، آنچه همواره از سوی جامعه جهانی به‌عنوان اصلی‌ترین متحد افغانستان در جنگ با تروریسم مورد غفلت واقع شد، منابع مالی طالبان بوده است. در جنگ‌های امروز، صرفاً داشتن انگیزه برای جنگ کافی نیست تا یک گروه را در میدان نبرد روی پا نگه دارد؛ بلکه جنگ بر شانه‌های اقتصاد سوار است و چرخ این آسیاب بدون سرازیر شدن پول‌های کلان، امکان ندارد که برای یک ساعت هم بگردد. جنگ افغانستان از آغاز مشخص بود که منابع مالی بزرگی را در عقب خود دارد. تجدید قوای طالبان پیوند تنگاتنگ با منابع مالی آن دارد. تا زمانی که این منابع مالی وجود داشته باشد، بدون شک جنگ در افغانستان فروکش نخواهد کرد. عمده‌ترین منبع مالی طالبان به عقیده بسیاری از کارشناسان سیاسی و نظامی، از راه

تولید و قاچاق مواد مخدر تأمین می‌شود. این گروه در زمان حاکمیت خود نیز از این راه بیش‌ترین مشکلات مالی خود را حل می‌کرد. سران طالبان در آن زمان در زدوبند با برخی قاچاقچیان مواد مخدر، محموله‌های بزرگ هرویین و تریاک را در اختیار مصرف‌کنندگان آن در کشورهای غربی قرار می‌دادند. حالا هم گروه طالبان در پی تأمین منابع مالی خود در جنگ با دولت افغانستان و حامیان بین‌المللی آن است. ساده‌ترین و قابل‌وصول‌ترین راه تأمین منابع مالی برای این گروه در داخل افغانستان، تولید و قاچاق مواد مخدر است. همین حالا در بخش‌هایی از مناطق کشور که طالبان سیطره بیش‌تر دارند، با تهدید از مردم می‌خواهند که به کشت مواد مخدر ادامه دهند. در کنار آن، مافیای مواد مخدر در داخل افغانستان که شاخه‌های آن حتی در درون دستگاه دولت نفوذ یافته نیز به تأمین منابع مالی طالبان از راه کشت و قاچاق مواد مخدر کمک می‌رساند. اگر جامعه جهانی و دولت افغانستان در تأمین امنیت کشور مصمم می‌بودند، بدون شک باید راه‌های تأمین مالی طالبان را سد می‌شدند. دولت فرصت‌های زیادی در اختیار داشت که مبارزه سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده با مواد مخدر را آغاز کند؛ ولی این مبارزه به جای این‌که به ریشه‌های معضل کشت مواد مخدر در کشور توجه داشته باشد، به بریدن برخی سرشاخه‌ها اکتفا ورزید و سبب هدر رفتن میلیاردها دلار در این خصوص شد. نبود اراده قوی و نفوذ مافیای مواد مخدر به درون دولت، به‌عنوان دو مانع اصلی، نگذاشتند که افغانستان از چنگ هیولای مواد مخدر نجات پیدا کند؛ چنان‌که پس از گذشت ده سال از آغاز به شعار دولت برای مبارزه با مواد مخدر، می‌بینیم که این هدف هم‌چنان برآورده نشده و مواد مخدر نه‌تنها امنیت کشور را تهدید می‌کند؛ بلکه به شکل یک معضل کلان اجتماعی در افغانستان درآمده است؛ حتی اگر دولت فقط در همین عرصه دستاورد فراوانی می‌داشت، بدون شک جنگ و ناامنی به این میزان در کشور گسترش نمی‌یافت و مهار جنگ و ناامنی با هزینه‌های کم‌تری به دست می‌آمد (www.mandegardaily.com)

## ۱۲. ساختار فرهنگی و اجتماعی

ساختارهای فرهنگی - اجتماعی طالبان از فرهنگ سنتی پشتونیزم نشأت گرفته؛ اما برای مشروعیت‌بخشیدن به آن، وجهه اسلامی با برداشته‌های خاص خود داده‌اند. این اقتباس‌ها تازگی نداشته و ریشه در تاریخ اسلام افغانستان دارد و این آمیزه‌ها محصول ترکیب برداشت‌های دینی با گرایش‌های مذهبی اهل سنت ناشی از باورهای سنتی، قومی و منطقه‌ای در طول دوره‌های گذشته تا کنون بوده، به حدی که تفکیک اعتقادات مذهبی با سنتی یا قومی، امری مشکل بلکه در بعضی مواقع محال است؛ به این علت است که طالبان تمام باورهای خود را سنت اسلامی و شرعی می‌پنداشته است و همه مردم را ملزم به اجرای آن می‌دانند. به عبارت دقیق‌تر، طالبان همان ساختارهای فرهنگی،



عشیره‌ای و روستایی را به شهرها آوردند و اسم آن را سنت اسلامی گذاشتند.

رقابت سیاسی و اختلاف فکری دیوبندی‌های جمعیت علمای اسلام با جماعت اسلامی پاکستان، در صف طالبان افغانستان که در این مدارس به تحصیل مشغول بودند، تأثیرات عمیق بر جا گذاشته و تمام رهبران طالبان به باور رسیدند که رهبرانی چون ربانی، سیاف و حکمتیار که تحت تأثیر اخوانی‌ها و مودودی قرار داشتند، گمراه شده‌اند و نتیجه گمراهی آنان وضعی بود.

مشکل بزرگ طالبان در ساختار دولت از آنجا بروز نمود که آن‌ها مردمی برخاسته از روستاها بودند و بیگانه با نظام شهری و مدنی؛ بنابراین، آن‌ها در تماس با روستا به مشکل بر نمی‌خوردند. حتی مناطق پشتون‌نشین کشور ما اکثراً از نظر اجتماعی رنگ و بوی روستا را دارند؛ ولی آنان با وارد شدن به کابل با همان مشکلی مواجه شدند که بعد از تصرف هرات با آن روبه‌رو شده بودند و آن مواجهه با ارزش‌ها، ایده‌ها و نیازهای نظام شهری بود (مژده، ۱۳۸۱: ۲۱).

این مدیریت طالبان با مظاهر مدنیت و فرهنگ شهری، به‌ویژه شهرهای کابل، هرات و مزار شریف، متضاد بود و طالبان را رو در روی شهروندان و جامعه بین‌المللی قرار داد؛ اما آن‌ها با کمال غرور با این موارد که به عقیده آن‌ها مظاهر فساد بودند، به مبارزه پرداخته‌اند و به تمام اعتراضات و عکس‌العمل‌هایی که از ناحیه مردم و کشورهای منطقه و محافل بین‌المللی می‌شد، بی‌اعتنایی کردند.

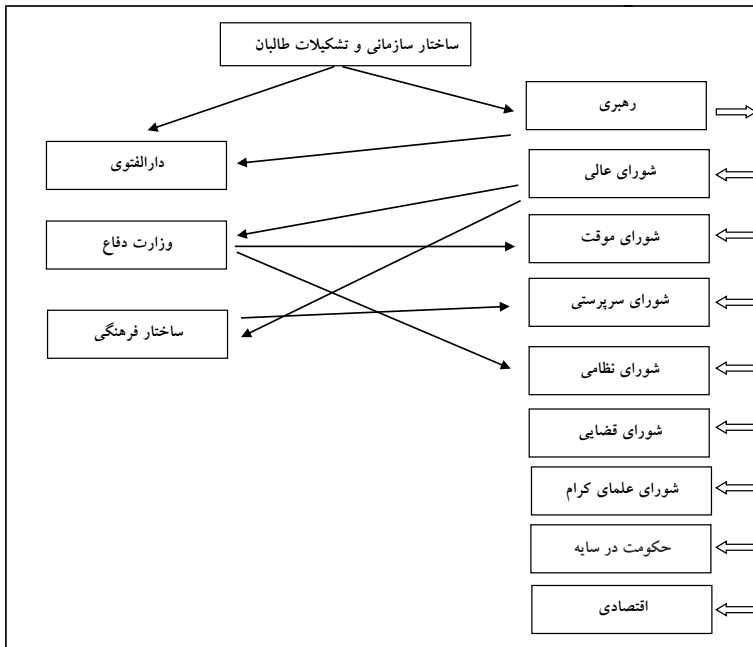
یکی دیگر از اقدامات طالبان در زمان تسلط بر کابل این بود که ریاست امر به معروف و نهی از منکر ایجاد کردند و زنان را از مشاغل‌شان برکنار کرده و دانشگاه‌ها و مکاتب را به روی دختران بستند و ریاست امر به معروف و نهی از منکر را به وزارت‌های **بازاری** به همین نام ارتقا بخشیدند و رادیو و تلویزیون دولتی را بستند (فروزان، پیشین: ۱۶۳).  
تأسیس ۱۳۹۴

نام	مسئولیت	خاستگاه	قومیت	قبیله	وابستگی به جریان سیاسی	توضیحات
ملا محمد عمر	رهبر (امیر المؤمنین)	قندهار (میوند)	پشتون غلزایی	هوتک	حرکت انقلاب اسلامی و حزب اسلامی یونس خالص	تحصیل‌کرده در مدرسه علوم دینی قندهار
ملا محمد ربانی	رئیس شورای کابل	قندهار	پشتون	کاکر	حزب اسلامی یونس خالص	
ملا محمد حسن	وزیر امور خارجه پس از ۱۹۹۷	قندهار	پشتون غلزایی	هوتک	حزب اسلامی یونس خالص	تحصیل در مدرسه علوم دینی در کویت، از بستگان ملا عمر

ملا محمدغوث	وزیر امور خارجہ تا سال ۱۹۹۷	قندهار			حزب اسلامی یونس خالص	دوست نزدیک ملا عمر کہ در سال ۹۷ در مزار شریف دستگیر شد
ملا عبدالرزاق	وزیر گمرک	قندهار	پشتون درانی	پوپلزایی	حزب اسلامی یونس خالص	
ملا سید غیاث الدین	وزیر تحصیلات	فاریاب	ازبک		حرکت انقلاب اسلامی	فاقد تحصیلات رسمی، تاجر، گوشواره در گوش دارد
ملا خیرالله خیرخواہ	وزیر داخلہ	قندهار	پشتون درانی	پوپلزایی	حرکت انقلاب اسلامی	فارغ التحصیل مدرسہ حقانی
احسان الله احسان	رئیس بانک دولتی	قندهار	پشتون درانی			والی سابق خوست؛ در سال ۹۷ در مزار شریف کشته شد
مولوی عبدالستار سنایی	رئیس دادگاہ عالی قندهار	قندهار	پشتون درانی	اسحاقزی		تحصیل کردہ مدرسہ علوم دینی قندهار
ملا محمد عباس	وزیر بهداشت و درمان	ارزگان	پشتون غلزایی	هوتک	حزب اسلامی یونس خالص	فارغ التحصیل مدرسہ علوم دینی زابل و قندهار، شہر دار قندهار و فرماندہ قوای بغلان
ملا عبیدالله	وزیر دفاع	قندهار	پشتون غلزایی	هوتک	حرکت انقلاب اسلامی	فارغ التحصیل مدرسہ علوم دینی کویتہ، رابط بین سازمان اطلاعات پاکستان و طالبان
ملا دادالله	وزیر ساختمان سازی					
محمدالله آخوند	وزیر مالیه	قندهار	پشتون درانی	الکوزایی	حرکت انقلاب اسلامی	تحصیل کردہ در مدرسہ علوم دینی کویتہ
امیر خان متقی	وزیر اطلاعات و فرہنگ	لوگر	پشتون	کوچی	حرکت انقلاب اسلامی	تحصیل در مدرسہ حقانی، دوست قدیمی ملا عمر و فرماندہ نیروی بغلان
عبدالطیف منصور	وزیر کشاورزی		پکتیا غلزایی			تحصیل کردہ در مدرسہ حقانی
محمد عیسی	وزیر آب و نیرو	قندهار	پشتون غلزایی	هوتک	حزب اسلامی یونس خالص	
الله داد آخوند	وزیر ارتباطات	قندهار	پشتون غلزایی	هوتک	حزب اسلامی یونس خالص	صاحب مدرسہ علوم دینی در ایالت شمال غرب پاکستان
نورالدین ترابی	وزیر دادگستری	ارزگان	پشتون غلزایی	هوتک		دارای یک چشم

حمیدالله نمانی	وزیر تحصیلات عالی	زابل	پشتون درانی	فتانی	فاقد تحصیلات رسمی
احمدجان	وزیر صنعت و معدن	پکتیا	پشتون غلزایی	زدران	تحصیل کرده در مدرسه حقانی، تاجر فرش در عربستان و مذاکره کننده طالبان با کمپانی های غربی
صادق آخوند	وزیر تجارت	قندهار	پشتون غلزایی	هوتک	فاقد تحصیلات، در تسخیر مزارشریف شرکت داشت
قاری دین محمد	وزیر برنامه	بدخشان	تاجیک	جمعیت اسلامی	عضو برجسته تاجیک در شورای کابل
مولوی قلم الدین	رئیس امر به معروف و نهی از منکر	لوگر	پشتون غلزایی	محمد مجاهد	تحصیل کرده در مدرسه حقانی، منشی مولوی محمدنبی محمدی در دولت ربانی، در زابل به طالبان پیوست
مولوی جلیل الله	ریاست عدلیه	هرات			تحصیل کرده مدرسه دیوبندیه در هند، مشاور دولت مجاهدین در سال ۹۸ و وزیر تعلیم و تربیت در دولت ربانی
محمدحسن	والی قندهار	ارزگان	پشتون درانی	اچکزی	تحصیل کرده مدرسه دینی در ارزگان
مولوی وکیل احمد	منشی ملاعمر و سومین وزیر امور خارجه	قندهار	پشتون	کاکر	دستیار ملاعمر و از سخنگویان طالبان
شیر محمد استانکزی	معاون وزیر خارجه	لوگر	پشتون غلزایی	استانکزی	افسر سابق پلیس، آموزش دیده در هند
عارف الله عارف	معاون وزیر مالیه	پکتیا	پشتون غلزایی	سلیمان	۱۴ سال تحصیل در مدرسه حقانی
جلالدین حقانی	وزیر امور سرحدات	پکتیا	پشتون غلزایی	زدران	در سال ۱۹۹۴ جنبش اسلامی را علیه جمهوری داودخان رهبری کرده، ۶ سال تحصیل در مدرسه حقانی و فرمانده برجسته مجاهدین؛ در سال ۱۹۹۵ به طالبان پیوست

جدول شماره ۴ - آشنایی با مسئولان جنبش طالبان.



نمودار ساختار سازمانی و تشکیلاتی طالبان.

## نتیجه گیری

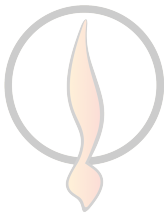
هسته اولیه گروه طالبان را عده‌ای از طالبان دینی تشکیل می‌دادند که برای مبارزه با فساد شکل یافته بوده‌اند و اندیشه احیای خلافت اسلامی را در سر می‌پروراندند. این گروه در مدت زمان اندکی، بیش‌تر مناطق و ولایات کشور را تحت اشغال خودشان درآوردند و ساختار سازمانی و تشکیلاتی بسیار ساده داشتند. این گروه بیش‌تر فرمان و دستور را از رهبری گروه دریافت می‌کردند و طبق دستورات رهبری خود عمل می‌کردند. ساختار سازمانی و تشکیل این گروه بیش‌تر با رویکرد شورایی و گاهی هم مشورتی اداره می‌شده است و هرچند در این شکل دهی تشکیلات طالبان عوامل خارجی و داخلی دخالت داشته‌اند؛ به این معنا که در بسیاری از موارد تنها تصمیم‌گیرنده خود طالبان و شورای رهبری آن‌ها نبوده‌اند؛ بلکه تصمیمات از خارج گروه گرفته شده، طالبان فقط از عوامل اجرایی آن تصمیم‌ها بوده‌اند و دیگر هیچ نقش و بازیگری را در مقابل رهبران‌شان نداشته‌اند و هر دستوری که از سوی اربابان خارجی و داخلی صادر می‌شدند، صد در صد خودشان را ملزم به پیروی از سیاست‌گذاران و اربابان بنیادگرایی بیرونی و درونی می‌دانستند.

## منابع

۱. امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، افغانستان و ظهور طالبان، تهران، انتشارات شاب.
۲. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره.
۳. حقانی، مولوی حفیظ (بی‌تا)، از رؤیا تا امارت، ترجمه محمد محقق، نسخه الکترونیکی.
۴. رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ، ترجمه اسدالله شفايي و صادق باقري، تهران، انتشارات دانش هستی.
۵. رشید، احمد (۱۳۸۳)، کابوس طالبان، ترجمه گیلدا ایراوانلو، تهران، انتشارات هوای رضا، چاپ اول.
۶. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان (قوم، مذهب و حکومت)، قم، بوستان کتاب.
۷. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان، دین و حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱.
۸. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)، «ماهیت دینی - سیاسی گروه طالبان»، پگاه حوزه.
۹. سرفراز، محمد (۱۳۹۰)، جنبش طالبان از ظهور تا افول، تهران، انتشارات سروش.
۱۰. سید مسعود (۱۳۸۸)، پشت پرده کسی هست، کابل، انتشارات میوند، چاپ سوم.
۱۱. صفاری، غلامعلی (۱۳۹۵)، طالبان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۲. عصمت‌اللهی، محمدهاشم و دیگران (۱۳۷۸)، جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۳. کامگار، جمیل‌الرحمن (۱۳۷۹)، حوادث تاریخی افغانستان، ج ۱، کابل، انتشارات میوند.
۱۴. کریمی حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۲)، طالبان؛ خاستگاه و مبانی فکری، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۵. ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۶. مزده، وحید (۱۳۸۱)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، کابل، انتشارات میوند.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴